

باسمه تعالی

- موضوع: بررسی استناد کلام شیخ انصاری در تقریرات شهید صدر**..... ۱
- خلاصه بحث گذشته..... ۱
- نقل کلام مرحوم شیخ در تقریرات شهید صدر..... ۱
- نقد استناد تقریرات شهید صدر..... ۲
- تبیین مرحوم آشتیانی از کلام مرحوم شیخ..... ۴
- استناد به کلام شریف العلماء..... ۶

موضوع: بررسی استناد کلام شیخ انصاری در تقریرات شهید صدر**خلاصه بحث گذشته**

بحث ما در فرمایش شیخ انصاری بود که ایشان عبارتی که فرمودند این بود که دلیل رابع بر برائت حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است و یشهد له حکم العقلا کافهً بر اینکه اگر عبد در ظرف شک، تکلیفی را امتثال نکند در حالی که خود مولا اعتراف می کند که تکلیفش را اعلام نکرده است، در اینجا مؤاخذهی عبد قبیح است.

نقل کلام مرحوم شیخ در تقریرات شهید صدر

شهید صدر به این فرمایش اشکال دارد منتهی در بحوث نمی گویند که فرمایش شیخ در رسائل است. ما با این استنادات کار داریم چون بعد می خواهیم اشکال کنیم که این چیزهایی که می گویند ربطی به فرمایش شیخ ندارد. در بحوث ایشان نگفته است که این فرمایش شیخ است. گلایه ما هم همین است که این بزرگواران چرا مرجع کلام خود را ذکر نمی کنند تا بخواهیم در کلمات دقت کنیم. اما در تقریرات عبد الساتر تصریح کرده است که این همان تقریب عرفی ساذج موجود در رسائل است و بعد هم گفته اند که این حرف شریف العلماء هم هست.

در مباحث الاصول آیت الله حائری حفظه الله، ایشان نیز همین مطلب را به شیخ انصاری و همینطور دیگران نسبت می دهند.

ایشان می فرماید:

و أما الناحية الثانية: فقد ذكرت البراءة العقلية في لسان الأصحاب بتقريبين: أحدهما: تقريب ساذج - ذكره جملة من المحققين كالشيخ الأعظم (قدس سرّه) وغيره ممن سبقه كشريف العلماء و صاحب الحاشية على المعالم و من لحقه - و هو أننا لما نلاحظ الموالي و العبيد العرفيين نرى أنه لو كان للمولى أمر لم يطلع عليه العبد و لم يمثل، فقال له المولى: (لم لم تفعل كذا)؟ يقول له العبد: (ما علمت بصدور الأمر منك بذلك) فلو قال له المولى: (لم لم تحتط) يقول له العبد: (ما علمت أنك أوجبت الاحتياط) فعندئذ - على حدّ تعبير المحقق الشريف رحمه الله تنقطع حجّة المولى، و ليس للمولى حقّ أن يعاقبه. هذا ما يدركه العقلاء في أمورهم، و هو المسمّى بقاعدة قبح العقاب بلا بيان.

بعد ايشان بر حسب اين تقرير می فرماید ریشهی این حرف بزرگواران خلط بین دو گونه مولویت و دو گونه حق الطاعة است که بحث آن خواهد آمد. پس ايشان در اینجا به شیخ انصاری و شریف العلماء نسبت داده اند که نسبت به شریف العلماء را در ادامه بحث خواهیم کرد. اما عجیب است که علی رغم اینکه مباحث اصول آقای حائری از این جهت خوب است که معمولاً ارجاعات را ذکر می کنند، ولی در اینجا ذکر نمی کنند که شریف العلماء در کجا این فرمایش را دارند. پس اولین بحث این است که به شیخ انصاری این تقریب ساذج را نسبت داده اند.

نقد استناد تقریرات شهید صدر

عرض ما این است که کلام شیخ این بود که دلیل رابع بر براءت حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است. اولاً ما یک اشکال کوچک بر بحوث داریم؛ چون در آنجا می فرماید «استدل علی قاعدة قبح العقاب بلا بیان بهذا البیان»، در حالی که عبارت شیخ استدلال بر قبح عقاب بلا بیان نیست، بلکه استدلال بر براءت است؛ چون بحث براءت بوده است و بر براءت چهار دلیل؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل اقامه شده است. کلام شیخ این است که می فرماید «الرابع من الأدلة حکم العقل بقبح العقاب علی شيء من دون بیان التکلیف»؛ یعنی چهارمین دلیل بر براءت، حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است. بنابراین دلیل رابع برای استدلال به قبح عقاب بلا بیان نیست، بلکه برای اثبات براءت است و به قبح عقاب بلا بیان تمسک کرده اند. یعنی مدعا براءت است و دلیل آن حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان است، نه اینکه مدعا خود قبح عقاب بلا بیان باشد.

نکته‌ی دوم این است که مرحوم شیخ به حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان استدلال کرده‌اند و به سیره عقلا استدلال نکرده‌اند. در حالی که در بحوث و تقریرات عبدالساتر و هم به گونه‌ای در فرمایش آقای حائری آمده است که تصریح کرده‌اند به اینکه سیره عقلا است. ما عرض می‌کنیم که اصلاً شروع استدلال مرحوم شیخ با حکم عقل است نه سیره عقلا.

نکته‌ی دیگر این است که بعد از آن مرحوم شیخ فرمودند «و یشهد له حکم العقلاء كافة بقبح مؤاخذه المولى عبده». اینکه مقصود از حکم العقلاء كافة، سیره‌ی عقلایی باشد، به نظر ما حتماً درست نیست. سیره‌ی عقلا را اکثر اصولیین می‌گویند عمل خارجی است، حتی در کلمات شهید صدر هم آمده است. پس حکم العقلاء كافة ربطی به سیره ندارد و ایشان حکم را می‌گویند. حتی بناء عقلا هم نیست؛ چون ما سیره را بنائی می‌دانیم، بلکه حکم عقلاء است. بناء عقلائی نیست که بناء عملی آنها باشد که به گونه‌ای التزام و تعهد است.

نکته‌ی سوم این است که چیزی که مرحوم شیخ آورده است و به آن استشهاد می‌کند، اولاً که ایشان حکم عقل را گفته است و برای حکم عقل به حکم عقلاء كافة در این مورد استشهاد کرده است. آن چیزی که بر آن استشهاد کرده است، همین موضوع قبح عقاب بلا بیان؛ یعنی در ظرف عدم وصول است که به حسب تقریرات بحوث آیت الله شاهرودی رحمت الله علیه فرموده که موضوع بحث این است و استشهاد می‌کنند که شیخ گفته است که با اتکاء به سیره و بناء عقلا در مورد جایی که حکمی باشد و اصل نشده باشد، آنجا می‌خواهند بگویند که در موالی و عبید اینگونه است، پس میان شارع و عبید هم همینطور است. سوال ما این است که اصلاً محل استشهاد شیخ آیا این بوده است تا شما بگویید که این بیان ساذج عرفی است بر اینکه در میان موالی و عبید عرفی در مواردی که حکم مولا واصل نشود، عقاب و مؤاخذه را قبیح می‌دانند، پس شارع هم همینطور است؟ ما می‌خواهیم بگوییم که آیا واقعاً مقصود مرحوم شیخ این است یا بحث شیخ چیز دیگری است؟ اولاً سیره‌ی عقلا نیست، بلکه حکم عقلا است كافة و ثانیاً بحث عرف نیست و نکته‌ی مهمش این است که اصلاً مورد استشهاد این نیست که شما می‌گویید. لذا کسانی که اهل دقت هستند باید حل کنند که اینکه می‌فرمایند «و یشهد له حکم العقلاء كافة» یعنی چه؟ بالا که شما گفتید حکم عقل این است و پایین هم می‌گویید حکم عقلا این است. یعنی حکم عقلا یشهد بحکم العقل. حکم عقل همان حکم عقلا است، و فرقی نمی‌کند. پس وجه یشهد چیست؟

تبیین مرحوم آشتیانی از کلام مرحوم شیخ

مرحوم آشتیانی نکته‌ای دارد که روشن می‌کند که حرف شیخ چه بوده. فرمایش شیخ در مورد جایی است که اصلاً بیانی در واقع نباشد. ایشان استشهد می‌کند به حکم عقلاً کافه در جایی که هیچ بیانی نیست. مرحوم شیخ می‌فرماید عقلاً در جایی که هیچ بیانی از ناحیه‌ی مولا نسبت به عبدش نباشد و خود مولا هم اعتراف دارد که من این تحریم را اصلاً اعلام نکردم، کافه عقلاء این حکم را دارند. ایشان می‌گویند این یشهد به بحث ما که عدم وصول بیان است.

من می‌خواهم بگویم که فرمایش شیخ، فرمایش دقیقی است. اینکه ایشان می‌گویند یشهد، به خاطر این است که گویی در این قسم که اصلاً هیچ بیانی صادر نشده باشد و مولا هم اعتراف به عدم صدور دارد، روشن تر است که مؤاخذه‌ی مولا نسبت به عبدش صحیح نیست. در مؤاخذه‌ی مولا نسبت به عبدش بر فعلی که يعترف بعدم اعلامه اصلاً بتحریمه، کافه/ی عقلاء حکم می‌کنند که مؤاخذه‌ی مولا قبیح است. مرحوم شیخ به این قسم استشهد می‌کند برای قبح عقاب بلا بیان. این استشهد درست باشد یا نباشد، غیر از آن چیزی است که شما در هر سه تقریر به مرحوم شیخ نسبت داده‌اید. در هر سه تقریر شهید صدر به مرحوم شیخ نسبت داده شده که در فرض عدم وصول واقع که عبد احتمال می‌دهد که بیان در واقع باشد ولی واصل نشده باشد، مرحوم شیخ به بناء و سیره/ی عقلاً بر قبح عقاب عبد، استدلال کرده است. این درحالی است که اگر در عبارت شیخ دقت کنیم می‌بینیم که اصلاً نه استناد سیره است و نه بحث درباره فرض عدم وصول تکلیف است. بلکه موضوع بحث ایشان فرضی است که خود مولی اعتراف دارد که تکلیف را اساساً بیان نکرده است نه اینکه بیان کرده ولی به عبد واصل نشده است و واقعاً مرحوم آشتیانی با احاطه/ای که بر کلمات استاد خود دارد، این را باز کرده است.

عبارت مرحوم شیخ چنین است:

و یشهد له حکم العقلاء کافه بقبح مؤاخذه المولی عبده علی فعل ما يعترف بعدم إعلامه اصلاً بتحریمه.

عدم اعلامه اصلاً بتحریمه؛ تصریح به این است که مورد استشهد ایشان حکم کافه/ی عقلاً به قبح عقاب است در فرض عدم اعلام تکلیف از سوی مولی نه فرض عدم وصول تکلیف با وجود احتمال اعلام تکلیف از سوی شارع. مورد استشهد مرحوم شیخ حکمی است که خود مولا اعتراف دارد که اصلاً برای عبد نیاورده است و پیغمبر اصلاً آن را برای عباد تبلیغ نکرده است. یک وقت پیغمبر اعلام و تبلیغ می‌کند و آن حکم اختفاء پیدا می‌کند و به عباد نمی‌رسد که بحثی است که ما داریم و یک وقت هم اصلاً پیغمبر اعلام نمی‌کند و تبلیغ نمی‌کند. ایشان در اینجا می‌فرماید در جایی که مولا نسبت به عبدش اعتراف دارد به عدم

اعلام حکم، این عبارت اخری است از اینکه اصلاً مولا در واقع بیانی نداشته است نه اینکه بیان داشته است اما به عبد واصل نشده است.

این نکته را هم توجه کنید که در اینجا عبارت شیخ لا اقل این را ندارد که حکم کافه/ی عقلا به قبح مواخذه، در خصوص مولای عرفی نسبت به عبدش است، بلکه به شکل مطلق فرموده مولا نسبت به عبدش. مرحوم شهید صدر استدلال کرده است که بین موالی عرفی و حق تعالی در حق الطاعة فرق است که بعداً استدلال ایشان را بیان خواهیم کرد. کجا مرحوم شیخ به حکم عقلا درباره مولای عرفی و عبدش استشهاد کرده تا شما بگویید حق الطاعة/ی مولای عرفی با حق/الطاعة/ی مولای حقیقی متفاوت است. به فرض کلام شهید صدر درست باشد، این اشکالی را متوجه مرحوم شیخ نمی/کند چون اصل استدلال مرحوم شیخ، حکم عقل به قبح عقاب است و به حکم عقل استدلال کرده است. وقتی اصل استدلال ایشان حکم عقل است، چرا شما پای عرف را وسط آوردید. البته مرحوم شیخ بعد از اینکه به حکم عقل استدلال کرده، یک استشهاد هم کرده و برای روشن ساختن حکم عقل به حکم عقلا هم استشهاد کرده است و این استشهاد اولاً در خصوص فرض اعتراف مولا به عدم اعلام حکم است نه فرض عدم وصول حکم که محل بحث ماست و ثانیاً این حکم کافه/ی عقلا غیر از بناء و سیره عقلاست.

مرحوم آشتیانی که استشهاد شیخ را بیان کرده است، می فرماید:

لا إشكال في استقلال العقل في ذلك و حكمه حكما ضرورياً بقبح مؤاخذه المولى عبده على مخالفة ما يريده منه، سواء لم يبيّنه له أصلاً لمصلحة أو لا، لها، أو بيّنه و لم يطلع عليه بعد الفحص عنه بقدر وسعه كما في الشبهات الحكمية أو مطلقاً كما في الشبهات الموضوعية، و إن كان الأمر أوضح فيما لم يبيّنه له أصلاً كما لا يخفى، و إن كان بحسب مناط التقيح متّحداً حكماً مع ما لو فرض فيه عدم وصول البيان الصادر إلى العبيد، و من هنا يستشهد لحكم المقام (عدم وصول) بحكم العقلاء كآفة بقبح المؤاخذه في الصورة الأولى.^۱

ایشان می فرماید در جایی که اصلاً بیانی نباشد، قبح عقاب بلا بیان واضح تر است. این دو مناطشان یکی است اما در جایی که اصلاً مولا بیان نکرده باشد، قبح عقاب بلا بیانش روشن است. ایشان استشهاد شیخ را اینگونه توضیح می/دهد که مرحوم

^۱ بحر الفوائد فی شرح الفرائد (طبع جدید)، ج ۴، ص: ۳۱۵

شیخ برای حکم مقام عدم وصول به حکم عقلا در فرض اعتراف مولا به عدم اعلام تکلیف استشهاد کرده است؛ یعنی جایی که اصلاً بیانی نیست. ایشان می‌فرماید در صورت اول قبح عقاب واضح‌تر است گرچه مناطش یکی است.

ما عرضمان این است که فهم مرحوم آشتیانی هم این بوده است. شما با این حساب ببینید که در تقریرات شهید صدر چقدر در اصل فهم کلام شیخ انصاری خطا واقع شده است. در چند جا در فهم کلام ایشان خطا کرده اند. اولاً فرمایش شیخ ابتدائش که حتماً در استدلال بر قبح عقاب بلا بیان نیست بلکه استدلال بر برائت است به قبح عقاب بلا بیان است. ثانیاً به مرحوم شیخ نسبت داده‌اند که ایشان به بنائات عقلا و عرفیات تمسک کرده‌اند که اصلاً اینگونه نیست. ثالثاً گفته‌اند که مرحوم شیخ در موضوع ما به بناء عقلا و سیره عقلا تمسک کرده اند، در حالی که در موضوع ما ایشان تمسک نکرده‌اند. بنابراین آنچه ایشان نسبت داده‌اند درست نیست و مهم این است که در فرمایش مباحث و بحوث عبدالساتر که عبارات‌هایی آوردند و به مرحوم شیخ و شریف العلماء نسبت داده‌اند، این مکالمه‌ای که بین مولا و عبید نقل شده است، وجود ندارد. در مباحث الاصول فرموده‌اند:

و هو أنّنا لما نلاحظ الموالي و العبيد العرفيين نرى أنّه لو كان للمولى أمر لم يطلع عليه العبد و لم يمتثل، فقال له

المولى: (لم لم تفعل كذا)؟ يقول له العبد: (ما علمت بصدور الأمر منك بذلك) فلو قال له المولى: (لم لم تحتط) يقول

له العبد: (ما علمت أنّك أوجبت الاحتياط) فعندئذ - على حدّ تعبير المحقق الشريف رحمه الله تنقطع حجّة المولى، و

ليس للمولى حقّ أن يعاقبه. هذا ما يدرکه العقلاء في أمورهم، و هو المسمّى بقاعدة قبح العقاب بلا بیان.

اصلاً این مکالمات در رسائل نیست که مولا بگوید چرا انجام ندادی و عبد بگوید که به من نرسید و مولا بگوید که چرا

احتیاط نکردی و عبد بگوید که احتیاط به من نرسید. در رسائل که اینگونه نیست.

استناد به کلام شریف العلماء

اما در مورد شریف العلماء که خودشان ظاهراً تألیفی ندارند و قلیل التالیف هستند. بنده قبلاً مراجعه کرده بودم و اخیراً هم مراجعه کردم که صاحب قصص العلماء در مورد ایشان مطلبی را نقل می‌کند که نمی‌دانم چقدر می‌شود به حرف‌هایش اعتناء کرد. البته ایشان شاگرد قزوینی صاحب ضوابط است و لذا قریب به ایشان است؛ چون صاحب ضوابط شاگرد شریف العلماء بوده است

همانطور که شیخ و ملا اسدالله تستری ظاهراً شاگرد ایشان بوده است. در آنجا صاحب قصص العلماء نقل می‌کند که شریف خیلی تألیف کم دارد و شاگردان اعتراض کرده بودند که چرا تألیف کم دارید، ایشان فرموده بودند که شما هر چه می‌نویسید برای من است؛ یعنی وقتشان را برای پرورش شاگرد گذاشته بودند و نقل می‌کنند که هزار شاگرد داشته است از قسم شیخ انصاری و صاحب ضوابط که هر کدام ستاره‌ای در آسمان علم بوده اند.

حال اینکه گفته‌اند که شریف اینگونه گفته است، معلوم نیست که در کجا است. البته در مباحث الاصول گفته‌اند که در تقریرات شریف اینگونه آمده است. مثلاً در جایی می‌فرمایند: «و حتی بعد آن طرحت هذه القاعدة و قربها الشيخ (محمد تقی) فی حاشیته علی المعالم، و شریف العلماء علی ما فی تقریر بحثه». احتمالاً وقتی به ایشان نسبت می‌دهد مقصودش تقریر بحث ایشان است. اما تقریر ایشان در کجاست، نمی‌گوید. آیت الله حائری در مباحث الاصول نسبت به کتب دیگر ارجاع می‌دهند و آدرس نقل می‌کنند، اما در اینجا در مورد شریف العلماء نگفته‌اند که در کجا این مطلب آمده است.

معروف این است که تقریرات شریف العلماء، ضوابط الاصول مرحوم قزوینی است. خود ضوابط الاصول گاهی از استادش نقل می‌کند اما در مقدمه‌اش نگفته است که این تقریرات است. یک کتاب دیگری وجود دارد که در مقدمه‌اش نویسنده یعنی ملا شفیع بروجردی جاپلقی که ایشان کتاب قواعد دارد که القواعد الشریفیه یا القواعد الشریفه است. من نمی‌دانم که کدامش درست چون برخی القواعد الشریفیه نوشته‌اند و برخی القواعد الشریفه. در آنجا ایشان در مقدمه‌اش می‌گوید من شاگرد سه نفر از اکابر بوده‌ام. دو تا فرزندان سید صاحب ریاض؛ سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح الاصول و سید مهدی که هر دو از فرزندان صاحب ریاض هستند و از هر دو با جلالت قدر نام می‌برد. بعد هم می‌گوید که ما استفدته من استاد الشریف و تا توانسته برای ایشان القاب به کار برده است و فوق العاده تکریم کرده است که قابل مقایسه با تکریم دو استاد دیگرش نیست. در آنجا ایشان می‌گوید که آنچه در این کتاب است فوایدی است که من استفاده کردم از خرمن علم این بزرگان. آنجا بهتر می‌شود که گفت که تقریرات شریف است.

نکته‌ی جالب این است که من در این بحث برائت این دو را با هم مقایسه کردم، اتفاقاً مطالبشان خیلی قریب الافق هستند. مثلاً هر دو ذیل بحث دوران امر بین وجوب و غیر استحباب یعنی اباحه، این بحث حکم عقل و بناء عقلا را مطرح کردند و در

ضوابط ده دلیل بر این برائت آورده است و در قواعد الشریفیه ملا شفیع هم ده دلیل آورده است. دلائل هم تقریباً رقمشان یکسان است. در دلیل رابع حکم عقل آمده است و در آنجا هم همینطور است. این نشان می‌دهد که واقعاً بعید نیست که ضوابط تقریرات باشد که این فرمایش ملا شفیع جاپلقی هم تقریرات بوده است لذا در اینجاها قریب الافق هستند گرچه اختلافاتی هم دارند. این در مورد استناداتی که هست.

عبارت شریف را انشاءالله در جلسه‌ی بعد طرح می‌کنیم و می‌آوریم. آنهم به این صورت که یک گفتگو بین مولا و عبد باشد نیست اما قریب به این است. اما نکته‌ی جالب این است که در آنجا نیز به حکم عقل تمسک شده و به این استشهاد شده است. می‌خواهم بگویم این بحث مهمی است که بحث برائت است و در دلیل بر برائت به حکم عقل تمسک شده و استشهاد هم شده است و گفته است که بناء عقلا هم هست و کاشف از حکم عقل است.

شما ببینید بحث خیلی فرق کرد. یک وقت می‌خواهیم به سیره‌ی عقلا تمسک کنیم و یک وقت ما بنائات عقلا را کاشف از این می‌گیریم که حکم عقلشان این را می‌گوید، که این دوتا بحث است. انشاءالله عبارت شریف را هم از هر دو کتاب می‌آوریم که انشاءالله این هم با دقت بحث شود و استنادش در بحث اول تمام شود تا برسیم به استدلال شهید صدر در همان فضایی که خودشان طرح کردند که به نظر ما ربطی به حرف شیخ هم ندارد.